

◄ **تامل کوتاه**

زبان و اسماء

مسعود یزدی

جامعه مدرن صنعتی دارای ابعاد اشباع شده بوده و لذا رفلکس‌ها نیز می‌توانند تبدیل به گشتار درونی شوند. رفلکس‌ها دارای بعد فوق نقد بوده و جهان نقادانه در اینجا با رفلکس‌ها رویه‌رو می‌شوند. اما در اینجا می‌توان گفت که به‌رغم سکوت طبیعت، طبیعت با جهان «بسیار نامیده شده» طرف است. طبیعت خود در سکوت قرار دارد ولی جهان «بسیار نامیده شده» جمعیت را جزئی از تمدن انسانی می‌سازد. تمدن انسانی با جهان بسیار نامیده شده سروکار دارد. طبیعت توسط سکوت خود از تمدن نوعی انتقام می‌گیرد. گسترش و توسعه زبان نوعی جریان ضدتمدن است. چرا که در اینجا آنچه که مطرح می‌شود سکوت طبیعت است. در اینجا می‌توان به مقایسه طبیعت و زبان پرداخت. زبان را می‌توان وسیله‌ای برای تسلط تصور کرد. این زبان است که نه تنها ابزار سلطه است بلکه خود نیز جزئی از مکانیسم سلطه است. در جهان زبانی است که فرد به فردیت خود پی می‌برد. در همین چارچوب زبان است که «استخلاص» فردی رخ می‌دهد.

سکوت در طبیعت پدیده‌ای فوق زبانی است و جهان فوق زبان است که زندگی «چیز» را سبب می‌شود. اما چیز در طبیعت با چیز در تمدن انسانی تفاوتی اساسی دارد. چیز در طبیعت براساس جهان خاموش استوار است حال آنکه تمدن انسانی و طبیعت دو پدیده متضاد بوده که با یکدیگر در گفت‌وگو هستند. لذا می‌توان گفت که زبان یک «هدیه» است. در اینجا منشاء این «هدیه» مشخص نیست. به عبارت دیگر «چیز» در شکل‌گیری خود حاوی این بعد هدیه است. در اینجا فرد بیشتر در مقام تسلیم است و جهان او نسبت به هدیه همان جهان پذیرش است. هدیه همان بعد «استخلاص» است که به فرد داده شده است. بدین علت است که نسبت به زبان چون هدیه تنها می‌توان از دیدگاه

پدیده‌شناسانه بحث را دنبال کرد. در پدیده‌شناسی است که ابعاد گوناگون زبان چون هدیه مورد توجه قرار می‌گیرد. در جهان هدیه دنیای به خاطر آوردن و به خاطر سپردن اهمیتی ویژه دارد. به خاطر آوردن همان یادیساری است. «یاد» مانند «هدیه» است. این بدین معنی است که آنچه که مقدس و عزیز است در خاطر نگهداری می‌شود. تنها یاد می‌تواند مانند هدیه باشد. زبان تنها هدیه نیست بلکه «یاد» نیز هست. در جهان یاد است که سپاسگزاری و نعمت از برای فرد خود را نشان می‌دهد. در اینجا به اندیشه مشهور هایدگر برخورد می‌کنیم که: «اندیشیدن سپاسگزار بودن نیز هست.» تنها در جهان هدیه است که اندیشیدن به معنای خاص کلمه خود را نشان می‌دهد. اندیشیدن نوعی اندوخته‌سازی نیست بلکه خیال و آرزو نیز بخشی از اندیشیدن است. در دنیای اشباع‌شدگی، خیال و اندیشیدن می‌تواند بخشی از نقد نیز باشد. اندیشه نقادانه خود اندیشه‌ای براساس «هدیه» است. اصول نقدنویسی همان پدیده‌شناسانه هدیه است. در این پدیده‌شناسی است که هدیه خود را نشان می‌دهد.

در اینجا باید به مفهوم زبان عینی شده توجه کرد. زبان عینی شده زبانی است که ریشه‌ها خود را در جهان هدیه از دست داده است. زبان عینی شده دارای بعد عینیت‌گر است که یک طرف آن را شناخت رفلکس‌ها تشکیل می‌دهد. زبان عینی‌شده با جهان ذهن خود را همراه می‌سازد. ذهن در اینجا دارای بعد نقد است و از طریق همین نقد است که جهان ذهن معنا به خود می‌گیرد. در جهان ترجمه «چیز» است که «چیز» معنای خود از دست داده و تبدیل به یک روند یا «پروسه» می‌گردد. دنیای ترجمه همان تبدیل چیز به روند است. در چیز است که ما مامل می‌کنیم و از این صبر و تامل بعد درونی چیز را جست‌وجو کنیم اما این امکان همیشه وجود دارد که چیز تبدیل به یک نوع روند شود. به عبارت دیگر این روند است که بر چیز غالب است. روند بیشتر یک نوع حرکت است و در این دینامیسم چیز معنای درونی خود را از دست می‌دهد. ترجمه نیز بنابر مفهومی همان تبدیل و تغییر چیز به روند است و ترجمه نیز به سختی دیگر همان روند است که بر چیز مسلط گشته است.

به عبارت دیگر در اینجا این «روند» است که جریان حاکم بر «چیز» را تعیین می‌کند. در وجود این روند است که «ملائکولی» چیز علت وجودی خود را از دست می‌دهد. ملائکولی چیز نقطه مقابل جهان روند است. لذا در هر نوع از ترجمه این امکان وجود دارد که ملائکولی چیز بعد وجودی خود را از دست بدهد. در تبدیل ملائکولی چیز به روند چیز بعد سکوت و خاموش طبیعت از میان می‌رود. در جهان روند چیزها نمی‌توانند در بعد سکوت باقی بمانند. تبدیل چیزها در جریان روند چیزها را نیز درگروگن می‌کند و در این درگروگنی است که سکوت جای خود را به سروصدا می‌دهد. لذا می‌توان مشاهده کرد که سکوت حتی اگر برای حفظ ملائکولی طبیعت (و یا چیزها) باشد در جریان زندگی با بعدی دیگر مواجه می‌شود. اما طبیعت در اصل حتی برای حفظ ملائکولی متوسل به سکوت می‌شود، اما این سکوت یک سکوت انسانی نیست. این سکوتی است داده شده که انسان رکن مهمی در آن دارد (اگر چه که این جنبه دارای بعد انسانی نیست). لذا می‌توان بدین نکته رسید که سکوت و طبیعت خود دارای بعدی است که از مرز جهان ترجمه می‌گذرد. ترجمه در طبیعت خود دارای پتانسیل سکوت است و این پتانسیل سکوت است که طبیعت و جهان تنهایی در آن را مطرح می‌کند. دنیای تنهایی در طبیعت نشانگری از بعد انسانی است و این بعد انسانی است که جهان تنهایی در طبیعت را برای ما مطرح می‌کند. در اینجا می‌توان به مفهوم تاریخ رسید و در تاریخ طرح تنهایی طبیعت را جست‌وجو کرد. در طبیعت است که انواع طرح‌ها خود را نشان می‌دهند و یکی از مهم‌ترین آنها طرح تنهایی در طبیعت است. طبیعت خود نیز چون پدیده‌ای مکانیکی در کنار این طرح تنهایی قرار می‌گیرد.

تسلط بر طبیعت در حقیقت شناخت ماشین سلطه است. در شناخت این ماشین سلطه است که جهان تنهایی خود را نشان می‌دهد. در تنهایی است که نامیدن به معنای وسیع خود را نشان می‌دهد. در نامیدن در تنهایی است که نامیدن به صورت «فریاد نخستین» درمی‌آید. در این فریاد نخستین است که انسان در مقابل «مازاد نامیدن» سر به شورش برمی‌دارد. «مازاد نامیدن» جهان را به صورت یک فریاد ممکن می‌سازد. فریاد نخستین دنیای طبیعت را نمی‌تواند جهانی ممکن سازد. چرا که جهان ممکن احتیاج به دیالوگ دارد. در دیالوگ است که فریاد نخستین فراموش می‌شود و جهان اشباع شده از فریاد خود را نشان می‌دهد. لذا آنچه که بر جای می‌ماند، دنیسای دیالوگ در طبیعت است.

بخش پایانی

وضعیت آنچه در ایران را شور و حرارت به عنوان فمینیسم از آن حرف می‌زند تا اندازه‌ای کمیک / تراژیک است. در این میان، نقد رادیکال نیز تا اندازه‌ای گیج می‌شود. درست همان جنبشی که در غرب تحت مقوله «جنبش‌های اجتماعی جدید» یا «سیاست‌های هویت» خصلتی محافظه‌کار و سازش‌گر به خود گرفته است و توسط چپ جدید سراپا نقد شده، در وضعیت ایران هنوز قادر است برخی پتانسیل‌های انتقادی / رادیکال خود را، دست‌کم در سایه یک گفتار اپوزیسیونی سیاسی، حفظ کند. البته همواره باید از نوعی پتانسیل سخن گفت. زیرا آنچه تاکنون به فعل درآمده، چیزی بیشتر از تکرار چند هزار باره و خالی از تنش شعارهای جامعه‌مدنی و دموکراسی نبوده است، بی‌آنکه مرزبندی‌های جدید با داخل و خارج صورت گرفته باشد. فشار بعضاً شدید گفتار حاکم بر فعالیت‌های اعتراضی زنان این تصور را به‌وجود می‌آورد که شاید فمینیسم، به‌رغم پی‌میلی بی‌معنای خود فمینیست‌ها، به واقع واجد معنا و اهمیتی سیاسی باشد. از سوی دیگر، فمینیسم به یک کالای جدید و شیک بدل شده که در عوض مواجعه مشخص و انضمامی با امر مشخص و انضمامی (البته اگر که دعوی مبارزه دارد) تمام انرژی خود را صرف تکرار مکرر ژانرگون پست‌مدرنیستی با اصطلاحاتی چون «نوشتار زنانه» و «نفی فالوس محوری» و… کرده است. به هر حال عده‌ای هستند که خود را فمینیست می‌نامند و چیزهایی می‌نویسند و ترجمه می‌کنند و معتقدند به زنان ظلم شده است. همین کافی است که بپذیریم فمینیسم در مقام یک پدیده مشخص «وجود» دارد. مسئله اصلی این نوشته پرسش از نسبت «سیاست هویت» و «سیاست پیکار طبقاتی» است، که البته تا پایان نوشته هم جواب قطعی و روشنی به آن داده نشده است. اما یک چیز قطعی است: چنین پرسشی را فقط خود «سیاست پیکار طبقاتی» می‌تواند طرح کند و نه مثلاً فمینیسم. احتمالاً اندرزی نهفته در این مقاله نیز چیزی نیست مگر اشاره به همین نکته؛ این که فمینیسم باید بتواند این تفاوت را آگاهانه بپذیرد و درونی کند. پیکار طبقاتی، بنا بر ادعایش، نویند آزادی زنان را هم می‌دهد. اما آیا مبارزات زنان به راهی نوع بشر می‌انجامد؟

اگر در زیر تقسیم‌بندی‌ای میان فمینیست‌ها صورت گرفته، این به معنای تقصیرن تطابق با واقعیت قضیه نیست. این تقسیم‌بندی بیشتر به کار پیش بردن خود نقد می‌آید، و به اصطلاح: من استفاده خودم را از آن می‌کنم. در ضمن، قصد ارائه طبقه‌بندی‌های بی‌خاصیت دانشگاهی و «کارشناسانه» هم در کار نبوده است. این تقسیم‌بندی بیشتر نادان است تا عینی.

فمینیست‌های درون‌ماندار

کار این گروه شبیه روشنفکران دینی است که می‌کوشند گفتار دین را از درون، و تقریباً به شیوه‌ای «درون‌ماندگار» (immanent) نقد کنند. این فمینیست‌ها غالباً به مسائل قانونی و حقوقی زنان نظیر ازدواج و طلاق و کار و ارث و تحصیل و قیومت و غیره می‌پردازند. آنها معمولاً سروصدای چندانی ندارند. زیرا به خاطر تماس شان با حوزه «مرموز» قانون، ضرورتاً پا را از جای خاصی فرات نمی‌توانند بگذرانند، و لاجرم رسانه‌ها نیز اجازه ندارند اخبار آنها را به درستی پوشش دهند، و نیز نمی‌توانند مبارزات آنها را همیشه به موضوعاتی جذاب بدل سازند. به بیان ساده: پیکار آنها جز برای کسانی که مستقیم درگیرند، یعنی همان «زنان محروم و ستم‌دیده»، جذآییتی برای همگان ندارد.

درگیری آنها با قانون همچنان دچار این ابهام است که آیا برای تغییر برخی قوانین باید کل ساختار را درگروگن ساخت یا این که هنوز به اصطلاح پتانسیل درونی در قانون امیدوارند. آنها معمولاً سردهد دست‌کم برخی «مشکلات» زنان حل و فصل شود. به هر حال پیش فرض فمینیست‌های درون‌ماندگار، که غالباً اصلاح‌طلب یا دموکراسی‌خواه خوانده می‌شوند، پذیرش مختصات کلی وضع موجود است. طبیعی بود که این جریان در کنار مبارزات سیاسی رفرمیستی پس از دوم خرداد پروبال بگیرد. مبارزه فمینیست‌های درون‌ماندگار در چارچوب همان چیزی قرار می‌گیرد که امروزه «سیاست هویت» نام دارد. این قسم سیاست، که نبردی لیبرالی و استوار بر ارزش‌های چند فرهنگ‌گرایانه است، به‌طور خاص محصول جهان پس از جنگ سرد و ورشکسته شدن ظاهری «سیاست پیکار طبقاتی» است. سیاست‌های هویتی ما همان «جنگ‌های فرهنگی» که براساس هویت‌های نژادی، جنسی، دینی و غیره پیکارهای متفاوتی را دنبال می‌کنند، به درجات مختلفی می‌توانند رادیکال یا سازشگر باشند و این کاملاً به فضای اجتماعی / سیاسی و به اصطلاح «فشار هو‌ای» جامعه مربوط است.

انگلیسی‌پیشه

نکاتی در باب پیکار فمینیستی به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

فمینیسم یا سیاست؟ بله لطفاً!

امید مهرگان



انگلیسازبانگفتاری، یکی از رفراتر خنثی‌ساختاریست. ۸ مارس، به‌عنوان روز جهانی زن و پیشه‌داران صورت گرفت

بیدگیری را رعایت می‌کردند و به زن‌ها زور نمی‌گفتند. این نوع سینما، که از فیلم‌های تهیینه‌میلانی تا خانواده مخملباف را پوشش می‌دهد، شدیداً به «غیر سیاسی بودن» خود می‌بالد. البته امروزه در میان هنرمندان، این صفت یا در واقع ضعف به یک فضیلت تمام‌عیار بدل شده است.

فمینیسم‌های تحلیلی

نوع فمینیسم، که می‌توان آنها را عجالتاً پست‌مدرن هم نامید، نه تنها از «مشکلات زنان» و «برابری صوری زن و مرد» می‌گذزند، بلکه اصولاً با مردانگی یا تقابل زن/ مرد، مشکلی هستی‌شناختی دارند. برای آنها قضیه حتی به پیشامب، دیدگاهی‌که از فرط «فراگیر بودن و همه‌جانیه‌نگری» به‌واقع هیچ چیز را نمی‌بیند. فمینیست‌های بورژوا به‌طور مستقیم با حیطه قوانین حقوقی سروکار ندارند، در واقع عرصه مبارزه را به درون جامعه‌مدنی انتقال داده‌اند. علی‌الظاهر پیش فرض ایشان این است که سایر مشکلات زنان حل شده است و اکنون می‌توان مطالبات «والترای را پیش کشید. زیرا گویا آنها دیگر مشکلاتی در «حوزه خصوصی» و بخش‌هایی از حوزه عمومی ندارند. فمینیست‌های قانون‌پس‌اندازند. آنها معمولاً سروصدای چندانی نمی‌زنند و از برخی لیبرال‌ها نیز نقل قول می‌آورند، به‌طور کلی در پی تحقق برابری صوری زن و مردند. آنها گذشته از این‌که، فی‌المثل، معتقدند وظایف خانه‌داری نباید فقط بر دوش زن باشد، خواسته‌های دیگری هم دارند: از تعدیل قوانین حجاب گرفته تا حق دوجرخه‌سواری و شرکت در استادیوم فوتبال و (احیاناً) ساختن فیلم در افغانستان. این گروه از فمینیست‌ها کتاب هم ترجمه می‌کنند، مقاله هم می‌نویسند، فیلم هم می‌سازند، راهپیمایی هم راه می‌اندازند و اعتراض‌های نمادین نیز صورت می‌دهند. (در یکی از اعتراض‌های دسته‌جمعی عده‌ای از دختران، روی یک پلاکارده به‌طعنه نوشته شده بود: «استادیوم صدهزار پسر!»). نمونه‌های فراوان این نوع فمینیست‌ها را می‌توان در سینمای «مستقل و روشنفکری» ایران سراغ گرفت؛ سینمایی که در هر شرایطی، مطلقاً «صلح‌طلب» و «طبیعت‌پرست» است، و معتقد است همه چیز خوب می‌شد و دنیا آباد می‌گشت اگر که آدم‌ها با هم خوب می‌بودند و حقوق

طبیعت، طوری که دیگر نه عقلانیتی «مردانه»، بلکه عقلانیتی «زنانه» و لاجرم «نرم» و «تکثرگرا» حاکم گردد، و الی آخر. نقصد ایره‌گری یکی از فمینیست‌های پست‌مدرن رادیکال که جزء‌الاهگان معبد فمینیسم تخیلی است، جایی در کتاب «نوعی اخلاق تفاوت جنسی»، انقلاب بنیادین فمینیستی را چنین توصیف می‌کند: «به انقلابی در تفکر و اخلاق نیاز داریم اگر که بناسات دستارد تفاوت جنسی تحقق یابد. ما نیازمند تفسیر مجدد هر آن چیزی‌ایم که به نسبت میان سوژه و گفتار، سوژه و جهان، سوژه و امر کیهانی، جهان‌صغر و جهان اکبر ربط دارد. هر آن چیزی که نقطه آغازش آن شیوه‌ای است که طی آن، سوژه همواره در هیأت مرد، به‌عنوان انسان، خطاب و نوشته شده‌است (man)، در فرانسه و انگلیسی، برای «انسان» و «مرد»، یک کلمه وجود دارد. [L. A. درست به‌عناظر خصلت سراپا انتزاعی و متافیزیکی آن، چنین «پیکار»ی به‌واقع با هیچ چیزی در پیکار نیست و سرانجام بنانیست هیچ چیز تغییر کند، زیرا تغییر هر چیزی نهایتاً «هسته اصلی» ساختاری و فراتاریخی را دست‌نخورده باقی می‌گذارد. احتمالاً حتی پیروزی انقلاب کمونیستی نیز فایده‌ای ندارد، زیرا این یک انقلاب کمونیستی مذکر است.

تمام واکنش‌های هیستریک و بیمارگونه به این به‌اصطلاح «عقل مذکر» و «فرهنگ مردانه»، که اغلب در شکل پارانوای فمینیستی بروز می‌یابد، به‌واقع واکنش به آن امر «واقعی»ای (در معنای لاکانی) است که تن به نمادینه شدن نمی‌دهد: تفاوت جنسی. لوسی ایره‌گری به درستی معتقد است که، همان‌طور که به‌گفته‌هایدگر در عصری یابد به مسئله واحد خودش بیندیشد، احتمالاً مسئله اساسی عصر ما همان تفاوت جنسی است. گذشته از صورت‌بندی مبالغه‌آمیز ایره‌گری، این تعبیر قادر است، اگر نه مسئله «عصر» ما بلکه، دست‌کم مسئله اساسی خود فمینیسم (خاصه در اشکال فمینیستی) به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از صور غالب فمینیسم (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم

در بررسی از صور غالب فمینیسم (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله‌گیری از سیاست روبه‌روایم. البته این فاصله از قبل در «انتخاب فمینیستی» به‌عنوان انتخابی هویتی حضور دارد. فمینیست‌ها درون‌ماندگار ضرورتاً مجبورند در حیطه سیاست باقی بمانند. امروزه در سطح جهانی نیز، در حیطه سیاست چپ، یکی از مهم‌ترین بحث‌های جاری همان رابطه / تفاوت میان سیاست پیکار طبقاتی و سیاست‌های هویتی است. در حال حاضر ما، دست‌کم در بررسی از نظریه‌های فمینیستی (مشخصاً، نوع دوم و سوم در تقسیم‌بندی بالا)، ما با گونه‌ای فاصله